

متناقض نما در قصاید خواجوه کرمانی

علی (پدرام) میرزایی
عضو علمی سازمان مرکزی
دانشگاه پیام نور
صمد نعمانی
کارشناس ارشد رشته زبان و
ادبیات فارسی

خواجوه نسزد مدح و ثنا هیچ ملک را
الا ملک العرش تبارک و تعالی

چکیده

ترکیب دو امر نقیض یکدیگر و گره زدن دو مفهوم متضاد فقط در زبان ادب امکان پذیر است. این توانایی زبان که از ویژگی‌های منحصر به فرد آن است، در زبان شاعران و نویسندگان جایگاه خاصی دارد اما تمام ادبا به یک میزان و به یک نحوه از آن بهره نبرده‌اند. عده‌ای کمتر و بعضی بیشتر از این شگرد استفاده کرده‌اند. بعضی از ادبا در استفاده از این خصیصه ید طولایی دارند و گوی سبقت را از دیگران روده‌اند. یکی از این شاعران، خواجوی کرمانی شاعر صاحب سبک و ملقب به «نخلبند شعرا» است. خواجو در قصایدش متناقض‌نما را به نحای مختلف به کار برده است. موضوع این پژوهش، کاربرد متناقض‌نما و انواع آن در قصاید این شاعر تواناست تا بدین وسیله شناخت بهتری از این شاعر حاصل آید و به‌علاوه، جامعه عصر خواجو بهتر شناسانده شود. همچنین جایگاه قصاید خواجو در سیر قصیده‌سرایی زبان فارسی آشکارتر گردد.

کلیدواژه‌ها: قصیده، متناقض‌نما، خواجو

مقدمه

قصیده از انواع ادبی شعر فارسی است. این نوع شعر از آغاز شعر فارسی تاکنون قالبی برای سرایش بوده است اما نه بر یک مدار، قصیده تا قرن ششم قالب رایج بوده است. بعد از این زمان کم کم از رونق می‌افتد و غزل جانشین آن می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۱) اما هیچ‌گاه کاملاً از بین نمی‌رود. حتی در دوران معاصر، استادانی چون ملک‌الشعرا بهار در

این نوع ادبی اشعاری سروده‌اند. ساختار و محتوای قصیده از آغاز تاکنون یکسان نبوده است؛ بنابراین، نمی‌توان در اشعار رودکی همان را جست که در اشعار خاقانی وجود دارد. طی مدارج تکامل و تحول در طول زمان امری بدیهی است ولسی باید اذعان کرد که اگر رودکی نبود، خاقانی به‌وجود نمی‌آمد. قصیده محدودیت‌هایی دارد ولی این تنگنا برای همه شاعران یک جور نیست. شاعرانی از بعضی سنت‌های قصیده‌سرایی عدول و در این نوع ادبی هنرنمایی کرده‌اند و با ذوق سلیم خود ساختار آن را به هم ریخته و بعضی از بخش‌های ساختار قصیده را التزام نکرده‌اند. شاعرانی نیز انواع آرایه‌های ادبی را در این قالب به کار بسته‌اند یا به نوآوری در زمینه‌های دیگر دست زده‌اند. یکی از این شاعران، خواجوی کرمانی ملقب به نخلبند شعراست.

انتخاب و ترکیب باعث آفرینش هنری می‌شود. انتخاب به عوامل متعددی وابسته است. هر ادیب بر مبنای نگرش خود دست به انتخاب می‌زند و این انتخاب‌ها را ترکیب می‌کند. بنابراین، با دقت در کلام هر ادیب می‌توان به شناختی درست و راستین از خالق آن رسید؛ زیرا هر انتخاب نشئت گرفته از ذات شاعر است. مطالعه در خصوص آرایه متناقض‌نما می‌تواند علاوه بر خلق زیبایی، مبین سبک ادبی و حتی فردی شاعر باشد. خواجو از جمله شاعرانی است که در قصاید خود از متناقض‌نما به شکل‌های متنوع بهره برده است. در این پژوهش بر مبنای روش تحلیل محتوا، قصاید خواجو مطالعه و متناقض‌نماهای

هر شاعر بر
مبنای نگرش
خود به جنبه
یا جنبه‌هایی
بیشتر توجه
می‌کند و
این گرایش
نشان‌دهنده
احساسات و
عواطف جامعه
شاعر است. از
برجسته‌ترین
این جنبه‌ها که
ارزش زیادی
دارد، زوج‌های
متناقض و نوع
به کار رفتن
آن‌ها در بیت
است

به کار رفته در آن‌ها جمع‌آوری شد و در ادامه، بسامد جفت‌ها و نقش‌های دستوری متناقض‌نما در قصاید این شاعر استخراج گردید. در نتیجه این بررسی، مشخص می‌شود که کدام نوع و کدام زوج متناقض در قصاید خواجه بسامد بیشتری دارند.

متناقض‌نما گره خوردن دو امر متناقض با یکدیگر است. این ترکیب در ابتدا خلاف عقل و بی‌معنی می‌نماید اما با تأمل دریافت می‌شود که این ترکیب هنجارگریزی زبانی و به نوعی برجستگی کلامی است و زبان را به سطح زبان ادبی ارتقا می‌دهد و شگفتی می‌آفریند. نکته کلیدی در متناقض‌نما ترکیب دو امر متناقض است و این دقیقه، ضمن آنکه اوج آفرینش هنری است، خط فاصل متناقض‌نما با آرایه تضاد نیز هست؛ مانند این بیت خواجه:

نیش او نوش و هوایش معتدل

راغ او باغ و خزانش نوبهار (۱۰/۵۵)^۱

جمله در مصرع اول چنین است: نیش او نوش است. بدین ترتیب، مسندالیه در تناقض با مسند است و ترکیب این دو ناساز پارادکس است. در مصرع دوم همین رابطه بین خزان و نوبهار برقرار است. ترکیب دو خصیصه متضاد، متناقض‌نما را به وجود می‌آورد ولی در تضاد آمیختگی وجود ندارد:

مقیم، روز و شبت عید باد و عید همایون

مدام سال و مهت عیش باد و عیش مهنا (۲۸:۱۵)

در مصرع اول، روز با شب گره خورده و تنها دو کلمه متضاد در یک جمله به کار رفته است. در تضاد، خواننده با دو یا چند کلمه یا جمله متضاد مواجه است که با هم ترکیب نشده‌اند، مانند بیت فوق. همچنین است کلمه‌های شیخ و شاب در بیت زیر:

صدیک از اوصاف آن ذات شریف

استماعی کرده بود از شیخ و شاب (۲: ۳۵)

پیشینه و ضرورت تحقیق

صاحبان ذوق با دقت در آثار ادبا، فنون و شگردهای به کار رفته در آثار این بزرگان را معرفی می‌کنند؛ مثلاً یکی از استادان محترم در کلاس درس می‌فرمودند که یکی از معانی معما حداقل در این ابیات حافظ همین متناقض‌نماست.

هر شب‌نمی در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد (حافظ: غ ۱۲۶)

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست (حافظ:

غ ۷۱)

به این ترتیب، محققان و پژوهشگران متون را می‌کاوند و کشف‌هایی می‌کنند که باعث ادبی بودن

کلام می‌شود؛ کشف‌هایی که تا کنون در مورد آن‌ها سخنی گفته نشده است. طرح این کشفیات تازه دارد و تا پیش از آن سایرین از کنار این نویافته‌ها بی‌توجه گذشته‌اند. از جمله این نویافته‌ها، متناقض‌نما یا پارادوکس و توضیح و تعریف این آرایه ادبی در آثار ادب‌است. متناقض‌نما آرایه‌ای است که باعث خروج متن از سطح زبان خودکار و جاری، و وصول به سطح ادبی می‌شود. این آرایه با امتزاج دو امر ناسازگار صورت می‌پذیرد. کاربرد این آرایه را در شاعران و نویسندگان از گذشته‌های دور تا کنون نیز می‌توان یافت.

خواجه شاعر قرن هفتم و هشتم با دیوانی مشتمل بر بیست و پنج هزار بیت، جایگاه خاصی در شعر فارسی دارد. با بررسی قصاید خواجه می‌توان به دریافت دقیق‌تری از سیر قصیده‌سرایی در زبان فارسی رسید. پژوهش در قصاید نخلبند شعرا به شناخت بیشتری از خواجه می‌انجامد. متناقض‌نما در اشعار خواجه جایگاه خاصی دارد اما تاکنون پژوهشی در این باره انجام نگرفته است.

متن

متناقض‌نما را از جنبه‌های گونه‌گون می‌توان بررسی کرد؛ از نوع به کار بردن آن مثلاً به صورت ترکیب و به حالت اضافی یا بدون حالت اضافی. از سوی دیگر، نقش‌های مختلف در یک جمله تا جمله‌های متناقض و جنبه‌های دیگر که هر یک ارزش خود را دارد. هر شاعر بر مبنای نگرش خود به جنبه یا جنبه‌هایی بیشتر توجه می‌کند و این گرایش نشان‌دهنده احساسات و عواطف جامعه شاعر است. از برجسته‌ترین این جنبه‌ها که ارزش زیادی دارد، زوج‌های متناقض و نوع به کار رفتن آن‌ها در بیت است. از سویی دیگر، اهداف به کارگیری متناقض‌نما نزد هر شاعر متفاوت است. گاه تنگنای محسوسات برای بیان مفاهیم، شاعر را به سوی این آرایه می‌کشاند؛ برای مثال، در توصیف خداوند متعال می‌توان از این شگرد استفاده کرد:

هم رازق بی‌ریبی و هم خالق بی‌عیب

هم ظاهر پنهانی و هم باطن پیدا (۱۰/۲۴)

گاه نیز شاعر تصویر مخیل زیبایی خلق می‌کند که امکان وجود آن به طریقی دیگر میسر نیست؛ زیرا دست به توصیف مفاهیمی زده است که با الفاظ معمولی امکان بیان آن‌ها وجود ندارد:

پیران نوجوان و جوانان پیر طبع

دیوانگان عاقل و مستان هوشیار (۲/۱۴۱)

آرایه متناقض‌نما برای توصیف مفاهیم معنوی بسیار مناسب می‌نماید. تصویر دیوانگانی که عاقل یا مستانی



وضع تو بر ائیر و بخارت بر آسمان (۴/۱۲۰)
چون بحر در **تموج** و از **موج برکنار**
چون شمع در **میانه** و از **جمع برکنار**
(۹/۱۲۲)

ب. در مواردی این ترکیب در عرف یا سنت
یا شرع محال متناقض است. در این مورد،
اگر صفت اول را کسی یا چیزی داشته باشد
یا به آن چیز نامیده شود، پذیرش صفت یا
نام دیگر محال و خلاف عرف است:

ای گرفته زر و سیم از نظرت کان صدقه
از **گدایان** درت خواسته **سلطان** صدقه
(۱/۱۵۳)

صدقه خواستن سلطان آن هم از گدا
برخلاف عرف است نه برخلاف واقع، و با
خلق چنین تصویری که برخلاف عرف
است، تناقضی در کلا شکل می‌گیرد:

صدر تو مصدر امان، **زخم** تو **مرهم** روان
درد تو موجب **دوا**، **رنج** تو علت **شفا**
(۱۵/۲۶)

زخم و مرهم و درد و دوا و رنج و شفا
امور ناسازگارند و ترکیب آن‌ها متناقض‌نما
را پدید می‌آورد. چه اگر به چیزی زخم یا
درد یا رنج بگوییم، دیگر نمی‌توانیم به آن
مرهم یا دوا یا شفا بگوییم یا در بیت زیر که
برخلاف شرع است:

با تو **زَنار** می‌کند **تسبیح**
وز تو **تسبیح** می‌شود **زَنار** (۹۳/۵۵)

در اینجا به همین حد بسنده می‌شود و
توضیح بیشتر در خصوص این مطالب به
دلیل مضایق موجود، به زمان و مکان دیگری
موکول می‌گردد. پس به زوج‌های پرکاربرد
پرداخته می‌شود. منظور از زوج‌های
متناقض‌نما کلمه‌ها یا صفاتی هستند که
با هم به کار می‌روند و متناقض‌نما آفریده
می‌شود. انتخاب این کلمات نشئت گرفته از

که هوشیارند، تنها در زبان ادبی امکان خلق
شدن دارد. این تصویر پرمعنا در نتیجه
متناقض‌نما صورت می‌پذیرد. در این موارد،
تناقض در داشتن دو ویژگی ناسازگار باهم
است که اگر ویژگی اول در چیزی یا کسی
محقق شد، ویژگی دوم امکان تحقق در
عالم واقع در همان چیز یا کس را ندارد
ولی آفرینش این تصویر در زبان ادبی ممکن
است.

خواجو متناقض‌نما را در قصاید خود به
انحای گوناگونی به کار می‌برد که در زیر
مهم‌ترین آن‌ها بیان می‌شود. در یک
دسته‌بندی کلی، می‌توان متناقض‌نماها را
ابتدا در دو گروه کلی زیر جا داد و سپس
برای نوع دوم تقسیماتی قائل شد:

۱. به صورت اضافی، چه به صورت ترکیب
موصوف و صفت و چه به صورت اضافه
صفتی به صفت دیگر:

از **زبان بی‌زبانی** در **بَرش بانگ** سماع
وز **شراب لایزالی** بر **کفش جام** مدام
(۲۹/۱۰۹)

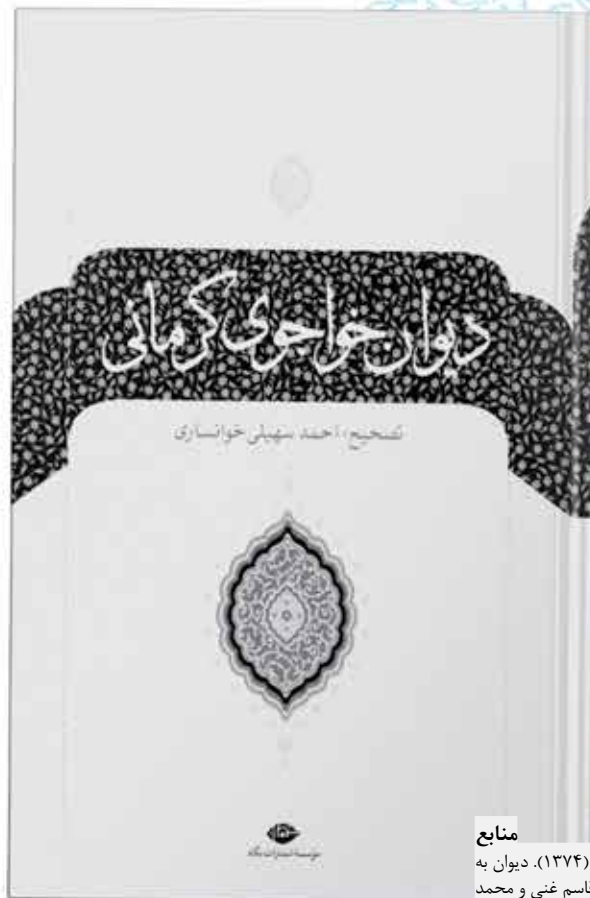
رفتم به صف صفا نشینان شهر قدس
دیدم جماعتی همه **گویای بی‌زبان**
(۵/۱۲۲)

۲. به صورت غیراضافی:
از **بت** و **بتگر** تیرا کرده‌ام همچو **خلیل**
لیکن ار **نیکو بینی** هم **بت** و هم **بتگرم**
(۲۶/۱۱۱)

بارگاهی شش در و نه سقف عالی یافتم
همچو **محرش** پر **زانبوه** و **تهی** از **ازدحام**
(۱۷/۱۰۸)

به صورت غیراضافی خود انواعی دارد:
الف. گره زدن دو صفت ناساز در یک چیز
یا شخص:

اوج تو در **حفیض** و **وبال** تو در **هبوط**



منابع

- حافظ. (۱۳۷۴). دیوان به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: اساطیر.
- خواجوی کرمانی. (۱۳۷۴). دیوان کامل. به کوشش سعید قانع. چاپ اول. انتشارات بهزاد.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). انواع ادبی. چاپ پنجم ویراست چهارم. تهران: نشر میترا.

پی‌نوشت

- تمام موارد، ارجاع، (شماره صفحه شماره، شماره بیت) به دیوان کامل خواجوی کرمانی به کوشش سعید قانع داده شده است.

- تناقض بین موصوف و صفت:
ای زمضیق کن فکان سوی مکان لامکان
رانده و باغ سدره را دیده به دیده منتها (۱۳/۲۶)
- تناقض بین دو صفت، که به دو صورت اضافه شدن به یکدیگر و به صورت غیراضافی به کار می‌رود:
این صانع بی‌آلت و ای مبدع بی‌فکر
وی قاهر بی‌کینه و ای قائم بی‌جا (۹/۲۶)
پابسته همچو کوه و جهانگرد چون فلک
بخشنده همچو نخل و تهی‌دست چون چنار (۳/۱۴۱)
- تناقض بین مسندالیه و مسند:
نام در راه عاشقی ننگ است
بگذر از نام و ننگ را بگذار (۷۴/۵۴)
قرب ایشان بی‌قربانت، بُعدشان بی‌انفصال
لطف ایشان بی‌عنایت، قهرشان بی‌انتقام (۲۶/۱۰۸)
- تناقض بین دو متمم:
چو از گنه خرد خواجه کسی واقف نمی‌گردد
زدانایی بود هر کو نهی گردن به نادانی (۳۷/۱۳۴)

نتیجه

ادبا به‌ویژه شاعران از شگردها و آرایه‌های متنوعی برای بیان احساسات و عواطف خود بهره می‌برند. یکی از این آرایه‌ها متناقض‌نما یا پارادوکس است که برای بیان معانی و مفاهیم غیرملموس بسیار مناسب است. متناقض‌نما گره زدن و اجتماع حداقل دو امر ناسازگار با یکدیگر است. این گره باعث شگفتی و تعجب در مخاطب می‌گردد و نشان‌دهنده خروج زبان از سطح متداول به سطح ادبی است. خلق چنین تصویری جز در زبان ادب ممکن نیست. شاعران در اشعار خود متناسب با نوع اندیشه مطرح در شعرشان از این شگرد استفاده کرده‌اند. یکی از این شاعران، خواجوی کرمانی ملقب به نخلبند شعراست که در قصاید او تناقض بین مسندالیه و مسند صفت‌هاست. از سوی دیگر، بسامد گویایی - خموشی و هشیاری - مسکینی و سلطانی و درویشی بیشتر از سایر جفت‌هاست. بر این مبنا، خواجو توانسته است بین مفاهیم عاشقانه و عارفانه تعادلی به‌وجود آورد، دو مقوله حسی و عقلی یا جسمی و ذهنی را در نقطه‌ای مشترک گره بزند، با این ترکیب محسوس و غیرمحسوس تصاویری تازه و پرتحرک بیافریند و در قصیده نوآوری کند. هر آینه با دقت بیشتر در این تصاویر سنت‌های خواجو و عصر او بهتر دریافت می‌شود.

جهان‌بینی شاعر و بیان‌کننده مفاهیم شعری و محیط اطراف شاعر است. از میان ۸۴ مورد متناقض‌نمای یافته شده در قصاید خواجو، پرکاربردترین زوج‌ها به ترتیب به شرح زیرند:

۱. کلمات حوزه گویا، تکلم و ... یا خاموش، بی‌زبان و ...

بی‌تکلم یک به یک با اهل معنی در حدیث
بی‌تلفظ جمله با اهل معانی در بیان (۱۹/۵۶۴)
گلشنی دیدم همه پرگل ولیکن بی‌ذبول
بلبلان در وی همه گویا ولیکن بی‌زبان (۱۶/۲۶۴)
۲. کلمات حوزه هوشیاری، فرزاندگی و ... با مستی، دیوانگی و ...

دیوانه‌ام زمستی و عقل مجردم
بیگانه‌ام زهستی و روح مطهرم (۲۰/۸۹)
۳. کلمات حوزه سلطان، سرور و ... با درویش و گدا و ...

هادی مهدی نهاد و مرشد عرش آسمان
قطب گردون رفعت و درویش سلطان احتشام (۳۴/۱۰۹)

جفت‌های متناقض در اشعار خواجو متنوع‌اند؛ مانند: جوهر - عرض، پیر - جوان و ... ولی به موارد فوق بسنده می‌شود.

متناقض‌نما از جنبه نقش در کلام نیز قابل بررسی است. در زیر به پرکاربردترین نقش‌های سازنده این آرایه اشاره می‌شود.